

بررسی مفهوم امنیت از نگاه سینما در گفت‌وگو با مجتبی راعی

سینمای مستند اجتماعی، نشانه میزان شفافیت یک جامعه

سعید برآبادی: «امنیت» از آن دست مفاهیمی است که در حوزه‌های مختلف معانی مختلفی به خود می‌گیرد؛ مفاهیمی که غالباً سخن گفتن از آنها نیازمند تخصص و آشنایی با علم آن حوزه است. فارغ از اینها، نگاه هنرمندانه به مقوله‌های انسانی این امکان را در اختیار آدم‌ها قرار داده که در حیطه فردی و درونی خود، برای هر واژه و مفهومی یک معنای ذهنی داشته باشند. براین اساس می‌توان امنیت را به تعداد افراد روی کره زمین با مفاهیم مختلفی تعریف کرد و بسط داد. «مجتبی راعی»، نویسنده و کارگردان سینما، در این گفت‌وگو علاوه بر بازگ کردن تعریف فردی خودش از مقوله «امنیت»، رابطه تعاملی آن را با دنیای هنر بررسی می‌کند و عقیده دارد تک‌تک افراد جامعه در صورتی می‌توانند به احساس فردی خود از مفهوم امنیت برسند که اجرای قاطع قانون را به‌عنوان چتر حمایتی در کنار خود احساس کرده و از دریچه سینما و هنر به‌عنوان زبان شفاف بیان مشکلات خود بهره ببرند.

کا فارغ از تعریف‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مورد مفهوم «امنیت»، این واژه در ذهن شما تداعی‌کننده چه مفهومی است و چه زمانی احساس می‌کنید در شرایط امنی قرار گرفته‌اید؟

اساساً، وقتی که شاهد اجرای درست قانون در حوزه رفتارها و عملکردهای فردی و اجتماعی باشیم، هر کدام از ما بیش از همیشه احساس امنیت می‌کنیم. حضور قانون و اجرای درست آن به انسان این حس را می‌دهد که همواره نیرویی حمایت‌کننده و حامی در کنار خود دارد که اگر حقوق فردی، انسانی و شهروندی‌اش، در معرض تعرض قرار گرفت، آن حامی به کمکش می‌آید. از خلال این تعریف، انتشار اخباری که حکایت از کوچک‌ترین نقض قانون‌ها داشته باشد، برای انسان احساس امنیت‌ناشتن ایجاد می‌کند. مثلاً وقتی به‌عنوان یک شهروند می‌شنوم اختلاس می‌ریت‌المال به‌وجود آمده، بیش از قبل نیازمند حمایت آن حامی هستم تا کارم بایستد و بگوید اجازه نمی‌دهد با اجرای نادرست قانون، حقوقم نادیده گرفته شود و اختلاسگران به سزای عمل خود می‌رسند. در چنین بزنگاهی، هرگونه آبروداری از مجرم، از کسی که قانون را زیر پا گذاشته، این نگرانی را در من مردم ایجاد می‌کند که نکند قانون درست اجرا نشود و خب، همین موضوع، تولیدکننده نوعی ناامنی است. البته امروز دیگر زیرپا گذاشتن قانون، محدود به اخبار حیرت‌آوری درباره اختلاس‌های نجومی نیست؛ همه ما یادمان می‌آید سال‌ها پیش وقتی که خودرویی خیابان یک‌طرفه را خلاف می‌آمد، با چراغ‌دادن ماشین‌های روبه‌رویی، عذرخواهی و سعی می‌کرد با راه‌آدن به آنها، شرمندگی اشتباهش را که گاه به اجبار اتفاق افتاده بود، جبران کند. امروز این معادله کاملاً برعکس شده؛ کسی با حرکت معکوس در یک خیابان یک‌طرفه خلاف می‌کند و نهنتها از رفتار ضدقانونی‌اش عذرخواهی نمی‌کند، بلکه در برابر اعتراض‌ها، واکنش تندی هم نشان می‌دهد.

کا یعنی به‌نظر شما مهم است که قانون‌شکن‌ها حتما شرمندە باشند؟

نه‌فقط به‌خاطر نظر شخصی من یا دیگری، بلکه به‌خاطر وجدان عمومی جامعه که همواره نیازمند احساس امنیت است، باید این شرمندگی از رفتارهای قانون‌شکنانه وجود داشته باشد، رفتار کسی که قانون را نقض می‌کند فقط محدود به همان نقض قانون نیست، بازتاب رفتار او، جامعه را دربر می‌گیرد و من و شمای نوعی را نسبت به اجرانکردن قانون بی‌تفاوت یا نگران می‌کند. جامعه از لحاظ روانی کم‌کم از هم پاشیده می‌شود و این فرصت در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که رفتارهای تدرتی در له یا علیه این اقدام داشته باشند. یادمان نرود اگر من به یک پدیده اجتماعی غلط، به رفتاری ضدقانون، یا هرگونه رفتاری که خارج از چارچوب قانون باشد، اعتراض کنم و بینم قانون در کنارم ایستاده و از اعتراض من حمایت می‌کند، این باور می‌رسد در شرایط امن‌تری به‌سرم می‌برم. حمایت‌نکردن از من نوعی، باعث می‌شود از نظر روانی خودم را در برابر افرادی که قانون را زیرپا گذاشته‌اند، تنها بینم و عملاً نهنتها توان سالم نگه‌داشتن جامعه از سوی من کمتر می‌شود، بلکه اکثریت قانون‌شکنان رودرویی اقلیت مصلحان قرار می‌گیرند.

کا آیا در هنر به‌طور کلی - و سینمای ایران به صورت اختصاصی، شاهد آثاری بوده‌اید که بتوانند به افزایش احساس امنیت در جامعه کمک کنند

با مخاطبان را به تعریف شفاف‌تر و انسانی‌تری از این مفهوم برسانند؟

چون بحث ما بحثی میان‌حوزه‌ای و طبعاً در حوزه سینما خیلی تخصصی نیست، اجازه دهید به این سؤال به شکل دیگری جواب دهم؛ به‌نظر من، ملاحظات ساخت فیلم در ایران در طول سال‌های اخیر به‌گونه‌ای بوده که سینما توانسته به چنین حوزه‌هایی وارد شود. اگر چه بخش اندکی از سینماگران ما مایل بوده‌اند به دل چنین مسائلی وارد شوند، اما هیچ‌گاه که ملاحظات اجازه ن داده سینما در این زمینه، رسالت خود را به‌درستی ایفا کند.

کا و این جای خالی را چه چیزی پر کرده است؟

خب، طبعاً وقتی که ما در حوزه‌ای وارد نشویم یا ورود موفقیت‌آمیزی نداشته باشیم، رسانه‌های بیگانه و شبکه‌های آن طرف آب‌ها به این موضوع وارد می‌شوند و در این حوزه به انواع تولیدات دست می‌زنند. اما نباید فراموش کنیم وقتی سینماگران ما که در درون ساختار همین جامعه زندگی می‌کنند، نتوانند به چنین حوزه‌هایی که دغدغه‌های شهروندی و انسانی مردم همین آب‌وخاک است ورود پیدا کنند، راه ساخته‌شدن محصولات سینمایی در رسانه‌های بیگانه، از مسیر و معبر شایعات می‌گذرد. واقعیتی این است آنها خیلی روی مسئله واکنش سریع تأکید دارند، یعنی کافی است موضوعی در اینجا مطرح شود و آن وقت است که می‌بینیم آنها دست‌به‌کار شده‌اند و خیلی زود، مستندی، فیلم کوتاهی، گزارش خبری یا هر نوع خوراک اطلاعات‌رسانی در این زمینه تهیه کرده‌اند و از طریق مسیرهای خود آن را در اختیار مخاطب

ایرانی قرار داده‌اند. این موضوع علاوه بر همه چالش‌هایی که در حوزه امنیت ملی دارد، یک نگرانی بزرگ‌تر هم برای جامعه ایرانی دارد و آن، این است که ما شئونده و بیننده شایعات آنها از یک مسئله خواهیم بود و چون شایعه هیچ‌وقت صورت واقعی نداشته، میزان نفوذپذیری‌اش در جامعه هم بیشتر از واقعیت است. کم‌کم شبکه‌های ماهواره‌ای دست به کار می‌شوند و موضوعی که به‌راحتی می‌توانست در کشور مورد نقد و بررسی قرار بگیرد، اندک‌اندک شکل یک بحران را پیدا می‌کند. می‌دانید ما در جایی زندگی می‌کنیم که زود متوجه می‌شویم، اما دیر عکس‌العمل نشان می‌دهیم و این موضوع دقیقاً انگشت گذاشته روی همان تعریف فردی و انسانی که از موضوع امنیت در بالا داشتیم. هر شهروندی به نوبه خود و هر انسانی در جایگاه خود، فقط محتاج شنیدن سریع‌السخار خبر نیست؛ می‌خواهد به همان میزان شاهد عکس‌العمل قانونی سریع هم باشد و فقط به این شکل است که احساس می‌کند در جامعه‌ای زندگی می‌کند که قانون، حمایت‌گر و گوش شنوای اوست.

کا چرا اسم هیچ فیلمی را در این میان ذکر نکردید، آیا سینمای ایران در این زمینه فعال بوده یا تأارش قابل توجه نیستند؟

ببینید وقتی ملاحظات به‌گونه‌ای باشد که سینماگر به راحتی نتواند در این زمینه ورود پیدا کند، به‌طور کلی از این‌ حوزه فاصله گرفته و به قول معروف طور دیگری فیلم می‌سازد. در یک مقایسه ساده می‌توانید سینمای امروز جهان را در گوشه‌گوشه‌اش ببینید که روی موضوعات و مسائل اجتماعی فوکوس پیدا کرده و مسائل مختلف را با ذره‌بین سینما مورد توجه قرار می‌دهد تا در جامعه به آن پرداخته و احتمالاً از آن کره‌گشایی شود، خود چنین رویکردی به اعتقاد من امنیت‌زاست.

کا اگر اعتماد را به‌عنوان قدم اول در مفهومی که شما از امنیت مطرح کردید در نظر بگیریم، آیا سینمای در مفهوم ایرانی آن توانسته سطح اعتماد را در جامعه افزایش دهد؟

جامعه‌ای که مسائلش را به صورت شفاف و با ضریب امنیت بالا بیان کند، می‌تواند به چشم خود ببیند که درجه امنیتیش رو به افزایش است، چرا؟ چون طرح موضوع به طور شفاف می‌تواند، آن موضوع را به سرعت در تیرس نگاه طیف گسترده‌ای از افراد جامعه قرار دهد. در این طیف گسترده و شمای وکیل، حقوق‌دان، جامعه‌شناس، آرتیست، جوان فعال و نیروهای مذهبی می‌بینید و همه اینها سعی می‌کنند در حل این مشکل باری‌سان همدیگر باشند، چراکه می‌دانند حالا این قانون است که برای اجرای بهتر خود به حمایت‌های مردمی و شهروندی نیاز دارد. امنیت از همین دست‌به‌دست‌هم‌دادن‌ها شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و خب، طبیعتاً اساس چنین مسیری بر پایه همان اعتماد اولیه است. اما حالت وارونه این موضوع وقتی است که جامعه شفاف حرف‌ها و مسائل خودش را مطرح نکند، به آن متهم بگوییم «ب:ز»، سعی کنیم فلان آسیب اجتماعی را پنهان کنیم و به دلایل مختلف از آن حرفی به میان نیاوریم. در چنین شرایطی، آن من شهروند احساس می‌کند، همان‌طور که خودش در حال پنهانکاری است، خیلی‌های دیگر هم کارهایی می‌کنند که او از آنها بی‌اطلاع است. در چنین موقعیتی دوباره هاله‌ای از ناامنی افراد را یک‌پک در برمی‌گیرد و آنها را تنها و ره‌اشده در جامعه به حالت منفعلی درمی‌آورد.

کا در طول این سال‌ها فیلم‌های مختلفی داشتیم؛ فیلم‌هایی که به‌خاطر بی‌توجهی به مسائل اجتماعی، ووشفکری خوانده می‌شدند یا فیلم‌هایی که خیلی شعاری به موضوعات اجتماعی می‌پرداختند و حتی فیلم‌هایی که به اصطلاح سیاه‌نمایی می‌کردند، با این حساب سینما در این حوزه چندان هم منفعل نبوده، اما می‌خواهم بدانم از نظر شما رشد چه نوع سینمایی در ایران می‌تواند نشانه افزایش میزان امنیت باشد؟

به نظر من، نشانه افزایش میزان شفافیت در هر جامعه‌ای، رشد سینمای



عکس: سوره سینما

مستند اجتماعی آن است. وقتی این نوع نگاه در جامعه افزایش پیدا کند و ملاحظات به‌گونه‌ای ترتیب یابند که امکان رشد این سینما بیشتر شود، طبعاً شاهد خواهیم بود که امنیت در حوزه‌های مختلف رو به افزایش است. اگر روزی در سینمای ایران آثاری ساخته شود که همکام با نفع ملی و شفافیت باشند، می‌توانیم بگوییم که سینما زنده است و دارد مسئولیت خودش را انجام می‌دهد. تأکید می‌کنم روی صفت «نفع ملی» تا بعد کسی نگوید برخی‌ها از سیاه‌نمایی جامعه را بد نشان می‌دهند یا برخی دیگر از سینماگران فلان رویه را دارند. این عنصر نفع ملی، عنصر اثرگذار آن سینما و طبعاً کانال افزایش تأثیرپذیری تولیدات سینما خواهد بود.

کا یعنی یک رابطه علت و معلولی میان امنیت و سینما؟

دقیقا و نه فقط میان این دو عامل، بلکه میان سینما و شفافیت؛ افزایش شفافیت در جامعه به‌گسترش سینما کمک می‌کند و گسترش سینما خود می‌تواند عاملی برای افزایش میزان شفافیت و طبعاً بالا رفتن سطح امنیت روانی و فردی در جامعه باشد. وقتی شما به‌عنوان شهروند می‌بینید که هیچ آسیب اجتماعی و چالش شهروندی‌تان از چشم سینما دور نمانده و برای یک‌یک آنها تولیدی مبتنی بر دو اصل نفع ملی و شفافیت دارد، طبعاً به سمت سینما کشیده می‌شوید و درمی‌یابید که صدای‌تان را سینما به گوش قانون می‌رساند و رابطه تنگاتنگی که بین شما و قانون پدید می‌آورد به شما از زندگی در چنین جامعه‌ای امنیت خاطر می‌دهد.

کا در این میان چه معیاری می‌توان برای نفع ملی در نظر گرفت که محل مناقشه گروه‌های سیاسی مختلف نباشد؟

اگر در این مفاهیم ریز بشویم، طبعاً همه اختلافات زیادی را شاهد خواهیم بود و هم از یک بحث اجتماعی به سراغ یک بحث تخصصی در حوزه سینما خواهیم رفت که از مجال بحث شما خارج است، اما به‌طورکلی در نظر من، فیلمی که به مخاطب کمک کند در زمینه یک مسئله مهم اجتماعی به فهم درستی برسد، در مسیر نفع ملی حرکت کرده، پس به فیلم و سینما به‌عنوان یک ابزار حل مسائل نگاه نمی‌کنم چراکه معتقدم راه‌حل‌ها نه در اختیار فیلم‌سازان بلکه در اختیار کارشناسان است. اگر سینما بتواند در مطرح‌کردن درست موضوع، عاملی تأثیرگذار باشد، حلقه‌های حل مشکل کنار هم قرار می‌گیرند و این امید هستت که شاهد حل مسئله به شکلی درست و اصولی باشیم و اینجاست که به اعتقاد من رسانه‌ای چون سینما، در انجام مسئولیتش موفق عمل کرده است.

کا سینمای امروز نسبت به سینمای دهه اول انقلاب در حوزه مفاهیم اجتماعی انکار تبیل‌تر شده است و کمتر تمایلی به حضور در این حوزه‌ها دارد، شما با این نقد و نگاه موافقید؟

اساساً وقتی که سرمایه برای فرهنگ تصمیم بگیرد، نمی‌توان ایده‌های فرهنگی را برای کشور متصور شد و به تحقیقش امیدوار بود. درحال حاضر بخشی از سینما، فقط و فقط با هدف سود بیشتر فعالیت می‌کند و این راهی است که متر و معیار اجتماعی و حتی پرداختن به مسائل جامعه در آن جایی ندارد.

کا دولت یازدهم، با شعارهای کمی فرهنگی‌تر در حوزه سینما حضور پیدا کرده، فکر می‌کنید از چنین دولتی می‌توان توقع داشت در گسترش نگاه اجتماعی سینماگران اثرگذار باشد؟

بگذارید این‌طور جواب این سؤال را بدهم: باید سینما راه بیفتد و فیلم‌های بیشتری ساخته شود تا بتوانیم در مرحله قضاوت قرار بگیریم. هنوز در این دولت تعدد فیلم‌های ساخته‌شده به حدی نیست که بشود دراین‌باره یک قضاوت عادلانه کرد، شاید به این خاطر که سینمای ما همچون اقتصاد ما در رکود به سر می‌رود و عملاً تمایل چندانی به ساخت فیلم نیست، چه رسد به بررسی اثرگذاری اجتماعی آثار سینمایی ساخته‌شده و تأثیر دولت بر آنها.

کتاب، کاشت، اهواز

شرق: «نذر فرهنگی کتاب» برنامه‌ای متفاوت در دل عاشورای امسال بود که با استقبال گسترده مردم اهواز و رسانه‌های داخلی و خارجی مواجه شد. این شاید اولین باری باشد که یک سازمان مردم‌نهاد توانسته در میان برنامه‌های فرهنگی و مذهبی مجرم، کتاب و فرهنگ کتاب‌خوانی را به‌عنوان یک عنصر پیوسته با نهضت آگاهی‌بخش سیدالشهدا(ع) معرفی کند. تشکل مردم‌نهاد «کانون آموزش شهروندی برای توسعه» در ایام محرم امسال، برنامه‌ای با عنوان «نذر فرهنگی کتاب» در استان خوزستان برگزار کرد که در آن هدف اصلی پیونددادن مردم با کتاب به‌عنوان یک حرکت فرهنگی در دل دیگر نذرهای مجرمی شناخته شد. رضا فریدونی، مدیرعامل این کانون که در مجامع فرهنگی و هنری به «کاشت» معروف شده، می‌گوید که دو سال پس از تأسیس این کانون، با برگزاری «نذر فرهنگی کتاب» شاهد گسترده‌ترین استقبال مردمی از یک حرکت فرهنگی بوده است: «استقبال از ااین برنامه بی‌نظیر بود. بی‌نظیر که چه عرض کنم، ما کاملاً شوکه بودیم چون حتی فکرش را هم نمی‌کردیم، یک‌صدم این استقبال از سوی مردم صورت بگیرد». او می‌گوید که در این روزها، تلفن‌های زیادی به او و همکارانش شده، آدم‌های مختلف از بخش‌های مختلف اداری و علاقه‌مندانی از سراسر ایران با او تماس گرفته‌اند تا در استیماران این پروژه او و دوستانش در «کاشت» حمایت کنند یا اینکه از این ایده در شهرستان محل سکونت خود بهره ببرند. اما جطور «کاشت» توانست، در ایام ماه محرم، چنین ابتکاری از خود به خرج دهد؟

به گفته فریدونی، سازمان مردم‌نهاد کاشت دو سال پیش در استان خوزستان کار خود را شروع کرد و هدف اصلی آن تقویت شاخص‌های شهروندی در استان بوده: «سعی کردیم در استان خوزستان با برگزاری برنامه‌های مختلف در زمینه تربیت مدنی شهروندان قدم برداریم و محور تمام این فعالیت‌ها بر اساس برنامه‌های جمع‌خوانی کتاب بوده که هر هفته شنبه‌ها برگزار می‌شود». در این مسیر، کاشت دو کارگروه دارد: «کارگروه کتاب‌خوانی ادبی» و «کارگروه کتاب‌خوانی شهروندی» که هر دو در اهواز تشکیل جلسه می‌دهند. فارغ از اینکه کارگروه ادبی به بررسی ادبیات در حوزه‌های مختلف و تجلیل از مقام پیش‌کسوتان و مفاخر ادبیات ایران و جهان می‌پردازد، هدف اصلی کارگروه کتاب‌خوانی شهروندی، بررسی کتب حوزه علوم اجتماعی با رویکرد تقویت هویت شهروندی است: «در اسفند سال ۹۳، وزارت ارشاد مسابقه‌ای با عنوان پایتخت کتاب ایران و روستاهای دوستدار کتاب برگزار کرد که اهواز با تمرکز بر کانون کاشت توانست دراین‌میان به‌عنوان اولین پایتخت کتاب انتخاب شود. ما برای رسیدن به چنین عنوانی سه ماه کار کردیم و بعد بدین‌حانه این پایتخت کتاب در اهواز دایر شد».

هم‌پوشانی اهداف پروژه پایتخت کتاب ایران با اهداف کاشت در زمینه توسعه فرهنگ کتاب‌خوانی در روستاهای محروم، دیگر شهرهای استان و حتی حاشیه شهر اهواز، مسئولان این ان‌جی‌او را به فکر می‌انداذ که هم‌زمان با ماه محرم برنامه‌های متفاوت برگزار کنند: «قبل از محرم به این نتیجه رسیدیم که نذر، یکی از فرهنگ‌های دینی ما در ایام عاشوراست و خواستیم نذری داشته باشیم که معطوف به یک حرکت فرهنگی باشد چراکه معتقدیم در دل عاشورا، یک پیام سرچشمه این اخلاق کریمه خود نیز شاید از همان اخلاق و طرز بینش «خود را به‌جای دیگران گذاشتن حتی در صورتی که قدرتی غالب را در خود احساس کنند»، پیدا می‌شود. بنابراین اخلاق مدارا و گفت‌وگوکردن از همین توانایی ذهنی (هوش هیجانی) و خصلت انسانی ما تأثیر می‌گیرد، یعنی درک شرایط روحی و روانی و تحقیرشدن احتمالی افرادی که از ما ضعیف‌ترند، درحالی‌که ما قوی‌تر و تواناتر از دیگرانیم؛ اخلاقی که در عرصه اخلاقی می‌توان به آن بالید و در آن غوطه‌ور شد.

اتفاق

بازتاب سخنان تارانتینو

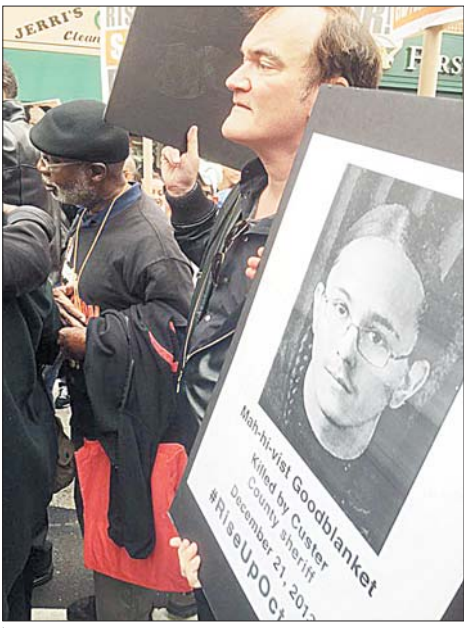
لباس پلیس برتن‌کن



تبعیض و نژادپرستی، کشته‌شدن چندین سیاه‌پوست و انتشار ویدئوهای آنها در شبکه‌های اجتماعی و کشته‌شدن پسر سیاه‌پوست بر ویلچر توسط پلیس، تنها مجموعه‌ای از فعالیت‌های پلیس آمریکا است که با اعتراض‌ها و تظاهرات‌های متعدد مردم آمریکا روبه‌رو شده است؛ حتی رئیس‌جمهور آمریکا -اوباما- در واکنش به مجموعه این اتفاقات مطرح کرد ما هنوز هم نژادپرستی را در ذهن‌مان داریم. یکی از کسانی که در یکی، دو سال گذشته و در اعتراض به رفتارهای نژادپرستانه پلیس همراه مردم بوده است کارگردانی نظیر «کوئنتین تارانتینو» است؛ اما سخنرانی کوئنتین تارانتینو، کارگردان برنده جایزه اسکار، در یک تظاهرات ضدپلیس را می‌توان خشن ارزیابی کرد، چراکه در چند جمله متوالی از کلمه «قاتل» استفاده کرد. این جملات علاوه بر اینکه واکنش منفی رئیس اتحادیه پلیس‌های نیویورک -یاترک لیچ- را به دنبال داشت، سبب شد او از طرف پلیس‌های دیگر درخواست تحریم فیلم‌های تارانتینو را داشته بزند. برخی نیز تأکید کرده‌اند برای دین اتحادیه، واکنش‌های زیادی را در شبکه‌های اجتماعی برانگیخته است. تارانتینو از سوی کاربران شبکه‌های اجتماعی نظیر فیس‌بک و توییتر، «قاتل» و «خشن» لقب گرفته است. کافی است هشتک تارانتینو را در یکی از این شبکه‌ها جست‌وجو کنید تا اظهارنظرهای شهروندان مختلف را درباره او ببینید. برخی به او گفته‌اند آنها را از فهرست طرفدارانش خط بزنند. این سخنان کارگردانه برای دین فیلم جدیدش «hatefull8» نخواهند رفت؛ اما بسیاری دیگر از او خواسته‌اند برای اینکه بتواند اظهارنظر دقیقی درباره پلیس‌ها داشته باشد، بهتر است یک روز لباس پلیس بر تن کند و به این شغل بپردازد تا فقط کمی با سختی‌های کار پلیس آشنا شود. برخی نیز انتقاد اصلی خود را متوجه خشونت کرده‌اند که در فیلم‌های تارانتینو دیده می‌شود و از درخواست جامعه پلیس آمریکا برای پاکوت‌کردن فیلم‌های این کارگردان دفاع کرده‌اند. دراین‌میان آمارهایی نیز از تعداد پلیس‌های



کشته‌شده در سال گذشته و ماه‌های سپری‌شده از سال ۲۰۱۵ ارائه شده است و از تارانتینو خواسته شده به این آمارها دقت کند تا ببیند چه کسی قاتل است و چه کسی مقتول؛ برای مثال «گریس»، یکی از خوانندگان سایت «فاکس نیوز»، در اظهارنظری ذیل خبر سخنرانی تارانتینو نوشته است: «فقط در شش‌ماه نخست امسال ۶۴ پلیس کشته شده‌اند. این آمار برای سال گذشته ۵۰۰ پلیس بوده است، با این تعداد کشته‌شده قطور پلیس‌ها قاتل هستند؟» یکی دیگر از خوانندگان هم نوشته است: «هر وقت آقای تارانتینو پلیس‌هایی که مسئولیت حفاظت از جان او را دارند، مرخص کرد، می‌تواند درباره پلیس صحبت کند؛» البته دراین‌میان شهروندان و روزنامه‌نگارانی هم هستند که سعی می‌کنند از تارانتینو دفاع کنند. آنها به نژادپرستی که در میان پلیس نیویورک وجود دارد، اشاره کرده‌اند و اسامی کشته‌شدگان سیاه‌پوست و سرخ‌پوست از سوی پلیس آمریکا را در پست‌های خود یادآور شده‌اند. یکی از این افراد «سیمون مویا اسمیت»، روزنامه‌نگار و تحلیلگر CNN، است که خود نیز از شرکت‌کنندگان در این تظاهرات ضدپلیس بوده است. او با انتشار عکسی از تارانتینو در تظاهرات، در حال حمل عکس یکی از قربانان سرخ‌پوست پلیس آمریکاست، نوشته: «در تظاهرات به تارانتینو گفتم می‌خواهم عکسی از او بگیرم و از برای مادر قربانی سرخ‌پوست بفرستم و او با خوشحالی موافقت کرد که از او عکس بگیرم. چند کیلومتری از او دور شده بودم که دیدم کسی روی شانده‌ام زد. تارانتینو بود که خودش را به من رسانده بود که فقط این جمله را بگوید: سلام من را به مادرش برسان!» اسمیت همچنین درباره سخنرانی خود در این تظاهرات نوشته و اشاره کرده است که فقط ۲۰۰ سال پیش پلیس برای کشتن سرخ‌پوستان مدال لیاقت دریافت می‌کرد؛ آن هم سرخ‌پوستانی که اکثریت آنها را زنان و کودکان تشکیل می‌دادند و این رویه هنوز هم وجود دارد. طرفداران تارانتینو هم‌صدا با او خواستار توقف خشونتی هستند که پلیس آمریکا اجازه اعمال آن را بر شهروندان دارد. دراین‌میان، البته اظهارنظرهای طنز هم کم دیده نمی‌شود؛ مثلاً یکی از طرفداران تارانتینو نوشته است: «فکر نمی‌کردم پلیس آمریکا این‌قدر لطیف باشد که از حرف‌های یک کارگردان دلخور شود. دلم برای پلیس آمریکا کباب شد».



درون‌کاوی حوادث و خشونت‌های خیابانی

هستند، اما به محض احساس قدرت در برابر دیگری اخلاق گذشت و مدارا محو می‌شود و جایش را به زورگویی و تلاش برای سرکوب طرف مقابل می‌دهد. البته این مسئله شاید برای خیلی از ما انسان‌ها آشنا باشد اما کمتر برای ازبین‌بردن اخلاق «قدرت‌طلبی یا سرکوبی دیگری» یا به حداقل‌رساندن آن تلاش کرده‌ایم و از همین‌جاست که معضلات و خشونت‌های دنیای امروز آغاز می‌شود. به نظر می‌رسد امروزه متأسفانه در برخورد‌های خیابانی زمانی مجبور به گذشت و انتخاب راه‌حل گفت‌وگو می‌شویم که احساس ضعف و ناتوانی داریم و اگر اندکی احساس شجاعت و قدرت را در خود ببینیم بدون صبر و تحمل و در کمال خشونت و برتری‌طلبی گام برمی‌داریم و این شاید یکی از علت‌هایی است که طرفین درگیر را متأسفانه دچار نوعی پوچی در اخلاق صبورانه کرده است. تو گوئی کسی که در اختلافات خیابانی دست‌به‌جوب و چماق می‌برد و سعی در خردکردن و شکست‌دادن طرف مقابلش دارد با این ایده خود را قانع کرده است که اگر طرف زورش از من بیشتر بود او هم گذشت نداشت، پس چرا من گذشت داشته باشم؟ درگیری‌ها و خشونت‌های خیابانی که گاهی مادر حوادثی مانند قتل می‌شوند از عوامل مختلف تأثیر می‌پذیرند اما شاید نهاده‌بندشدن یک اخلاق در کاهش درگیری‌ها بسیار کارساز باشد و آن‌هم پیدایش گونه‌ای از اخلاقی است که در آن شرایط

کامل حسینی : بی‌تردید ما در دنیایی مملو از خشونت زندگی می‌کنیم. اما در این میان خشونت‌ی را مورد توجه قرار می‌دهیم که شاید هر روزه شاهد آن هستیم؛ همان درگیری‌ها و خشونت‌هایی که در خیابان‌ها بروز می‌کند. مهم‌ترین موضوع در این میان فهم علت درگیری است تا بتوان تعداد درگیری‌ها را به حداقل رساند. دلایل بروز خشونت‌های خیابانی و اجتماعی از نظر کارشناسان متعدد است از جمله: مشکلات اقتصادی، مشکلات روانی، اختلافات و عدم درک متقابل در خانواده‌ها، اعتیاد، ضعف در اخلاق مدارا و گفت‌وگو و... که در کنار عوامل دیگر به نوبه خود موجب پایین‌آمدن آستانه تحمل افراد شده است. در بزنگاهی که افراد در موقعیتی قرار می‌گیرند که توان صبر و شکیبایی را از دست می‌دهند چگونه می‌توان رفتار کرد که به مثابه یک ترمز قوی عمل کند و جلوی احساس عصبانیت را بگیرد و به‌جای زودخور دراهل گفت‌وگو یا آرامش را درپیش گیرد؟ البته به علت گستردگی روح بشری و ناشناس‌بودن ماهیت و خصلت‌های روح و نفس و ذهن بشری پاسخ به این پرسش کار آسانی نیست. در جمهوری افلاطون به موضوعی اشاره شده است که تاحدودی مربوط به این مسئله می‌شود. در این کتاب از زبان یکی از شخصیت‌ها اشاره می‌شود به خصلتی عجیب در روح و روان انسان و آن، هم این است که انسان‌ها تا وقتی مدارا و گذشت دارند که ضعیف